



کار و زندگی در کنار کرونا

این روزها شهر خلوت است اما بحث درباره کرونا در گوشه کنار یا شبکه‌های اجتماعی داغ‌ترین بحث روز است. بحث‌ها به کنار؛

این روزها شهر خلوت است اما بحث درباره کرونا در گوشه کنار یا شبکه‌های اجتماعی داغ‌ترین بحث روز است. بحث‌ها به کنار؛ خلوتی و کساد بازار شب عید اوضاع خیلی‌ها را خراب کرد؛ هر چند مردم کمتر به این موضوع فکر می‌کنند. آنها می‌خواهند هر چه زودتر روزهای خوب برگردد و البته برخواهد گشت.»

به گزارش ایسنا، یوسف حیدری، گزارش‌نویس، در روزنامه ایران نوشت: «حسن کنار خیابان کفش تعمیر می‌کند و شب‌ها درس می‌خواند. او کفاشی را از پدر بزرگش یاد گرفته و حالا چشم خانواده به دست اوست. شغلی که در این روزهای کرونایی از رونق افتاده در واقع خیلی بیشتر از قبل. این پسر ۱۷ ساله هم مثل همه جوان‌ها اخبار کرونا را از شبکه‌های اجتماعی پی می‌گیرد اما چندان ترس و دلهره‌ای ندارد: «از حرف‌های مردم خیلی‌ها ترسیده‌اند. پیشگیری و رعایت کردن خوب است اما این همه ترس معنی ندارد.» بعد با لبخند می‌گوید: «من توی سرما و گرما اینجا کفش مردم را تعمیر می‌کنم و نسبت به سرماخوردگی و کرونا و هر درد و مرض دیگری مقاوم شده‌ام. نمی‌دانم چطور می‌شود این بیماری را شکست داد اما با وحشت کاری از پیش نمی‌رود.»

این روزها همه جا حرف از کرونا است. بیماری موزی و عجیب و غریبی که بالاخره وارد ایران شد و هر روز هم تعدادی را مبتلا می‌کند. توی تاکسی و اتوبوس و مترو، مغازه، محل کار و خانه و هر جایی که فکرتش را بکنید حرف از کرونا است. آن قدر که صبح وقتی از خواب بیدار می‌شویم تا به خودمان می‌آییم یادمان می‌افتد آه خدای من یک روز کرونایی دیگر.

این وسط البته خیلی‌ها هم کارشناس شده‌اند و درباره نحوه صحیح استفاده از ماسک و درست کردن مواد ضد عفونی‌کننده حرف می‌زنند. خب تا حدی هم خوب است؛ هر کسی هر تجربه‌ای دارد، بی دریغ با دیگران به اشتراک می‌گذارد. همه این‌ها یک طرف، ترس یک طرف و از رونق افتادن مشاغل خیابانی هم یک طرف. مردم می‌ترسند با پیک موتوری سفارش چیزی دهند، کفاشی‌ها و دستفروشی‌ها و اغذیه‌فروشی‌ها روزهای خوبی را از سر نمی‌گذرانند اما تقریباً کسی به فکر ضرر و زیان آخر سال و شب عیدی نیست. آنها می‌خواهند هر چه زودتر این ویروس نابود شود.

محمد پیک موتوری رستوران است و از این که سفارش مردم به شدت کم شده شاکی است: «من و همکارانم موارد بهداشتی را خیلی رعایت می‌کنیم. قبل از این که بحث کرونا پیش بیاید هر روز چند بار دست‌ها را می‌شستیم و هنوز هم این کار را با وسواس می‌کنیم. اما از وقتی پای کرونا به ایران رسید مشتری‌های ما کم شدند. مردم ترسیده‌اند و غذای رستوران نمی‌خورند. من هم مثل خیلی از مردم نگران هستم و توی رفت و آمدها دچار وسواس شده‌ام اما اگر بهداشت را رعایت کنیم و ماسک بزنیم هیچ اتفاقی نمی‌افتد. مردم می‌توانند از جاهای معتبر و مطمئن غذا بگیرند و دیده بوسی و دست دادن و قهوه خانه رفتن را کنار بگذارند.»

رضا گونی بزرگ زباله را به پشت گرفته و با دقت داخل سطل‌ها را نگاه می‌کند. چهره‌اش ۱۲ یا ۱۳ ساله نشان می‌دهد. رضا هم مثل خیلی‌ها از کرونا چیزهایی شنیده است: «شنیده‌ام یک جور ویروس است اما این که با آدم چیکار می‌کند نمی‌دانم. حتماً می‌کشد.» با دست‌های سیاه بدون دستکش زباله‌ها را هم می‌زند و دنبال پلاستیک به درد بخوری می‌گردد: «من ویروس نمی‌گیرم. آن قدر تو این آشغال‌ها ویروس هست که کرونا چیزی نیست. باید تا شب این کیسه را پرکنم و ۲۰۰ هزار تومان بگیرم.»

حسن آقا از پشت شیشه کیوسک رفت و آمد مردم را تماشا می‌کند. انگار کسی قصد خرید روزنامه و خوراکی ندارد. هر از گاهی یکی پا شل می‌کند و نگاهی به تیترو روزنامه‌ها می‌اندازد و می‌رود. حسن آقا از روزنامه فروش‌های قدیمی تهران است. می‌گوید کرونا باعث شده مردم توی همه چیز احتیاط کنند حتی خرید روزنامه: «از آنجایی که زیاد با مردم سر و کار داریم بیشتر از همه نگران هستم. چند تا داروخانه رفتم اما ماسک و مواد ضد عفونی پیدا نکردم. خیلی‌ها به من می‌گویند کارت بانکی و پول نقد نگیر اما اگر نگیرم چه کار کنم؟ این روزها باید بیشتر به مردم آموزش داده شود؛ مخصوصاً آموزش حفظ خونسردی. چون این ویروس ناشناخته است بیشتر باعث وحشت مردم شده و آموزش و خونسردی می‌تواند جلوی پیشرفت آن را بگیرد.»

بانک شلوغ تر از روزهای دیگر است. این را کارمندان بانک هم تأیید می کنند. با این که مسئولان بهداشت تأکید می کنند این روزها کارهای بانکی را غیر حضوری انجام دهید باز هم مردم به بانک می آیند. مردی با نشان دادن برگه شماره نوبتش می گوید: «۲۰ نفر جلوتر از من هستند. نمی دانم واقعاً چی شده که این همه آدم به بانک آمده؟ ویروس کرونا وحشت عجیبی بین مردم انداخته در حالی که به نظر من تفاوتی با سرماخوردگی و آنفلوآنزا ندارد. باور می کنید همسرم دیشب تا صبح نخوابید؟ دیروز صبح پسر من سرما خورده بود و همسرم او را برد بیمارستان حضرت علی اصغر. عصر وقتی به خانه آمدم کمی آبریزش بینی داشت. همسرم ساعت ۴ صبح با گریه از خواب بیدارم کرد و گفت بیدار شو دارم می میرم. دو تا عطسه کرده بود و فکر کرده بود کرونا گرفته. خواستم آرام باشد و کمتر خبرهای مربوط به کرونا را توی شبکه های مجازی دنبال کند. همین خبرهای الکی ذهن مردم را درگیر کرده. بالاخره این ویروس به ایران آمده و حالا تنها راهی که داریم رعایت بهداشت است.»

با دست یکی از دوستانش را که روی موتور نشسته نشان می دهد و می گوید: «من هر روز با آقا سید رویوسی می کردم اما الان فقط سلام می کنیم و دست هم نمی دهیم. روزی چند بار دستم را با آب و صابون می شویم.»

آقا سید برخلاف دوستش توپ را به زمین مسئولان می اندازد و می گوید من همه چیز را از چشم مسئولان می بینم. برای این که باید جلوتر برای پیشگیری از ورود این بیماری و مقابله با آن فکری می کردند. تمام بازار تهران پر شده از جنس چینی. وقتی این همه جنس از چین وارد ایران می شود مگر امکان دارد کرونا هم به ایران نیاید؟ پس باید همان روزها که چین درگیر این ویروس خطرناک شد، تصمیم درستی می گرفتند.»

هر سه نفرشان ماسک به صورت دارند و مقابل دکه روزنامه فروشی مشغول بحث درباره کرونا هستند. لیلا دانشجو و کارمند است. او معتقد است حرف هایی که درباره کرونا در جامعه پخش شده اثری روی او نداشته اما باعث شده تا موارد بهداشتی را بیشتر از گذشته رعایت کند: «ماسک می زنیم و رعایت می کنیم اما در خانه هم نمی نشینیم. سعی می کنیم به زندگی عادی مان ادامه دهیم. هر سه نفر ما اعتقاد داریم کرونا نمی گیریم چون اول آن را در ذهن مان از بین برده ایم.»

«سمیه در ادامه حرف های دوستش پیشنهاد جالبی می دهد: «سعی کنیم این روزها کمتر به فضای مجازی سر بزنیم و آرامش داشته باشیم. این که گفته می شود این ویروس از حیوانات خانگی به انسان منتقل می شود یک دروغ بزرگ است. عامل انتقال این ویروس انسان است اما همین دروغ باعث شده تا در خیابان ها با سگ ها و گربه های قلاده داری مواجه شویم که معلوم است رها شده اند.»

سعید بر خلاف حرف های همکلاسی هایش معتقد است همه این ها یک بازی سیاسی است که آمریکا علیه چین و ایران راه انداخته: «سال ۲۰۱۱ هالیوود فیلم شیوع این بیماری را ساخت که در آن دقیقاً به ویروس ناشناخته کرونا و تزریق آن به خفاش و این که کشور چین را دربرمی گیرد و اقتصاد آن را فلج می کند اشاره شده بود. چین تا قبل از این اقتصاد اول دنیا بود اما به شدت مشکل پیدا کرد. حالا نوبت ایران شده و این بازی سیاسی باعث شده مردم دچار وحشت شوند.»

این روزها شهر خلوت است اما بحث درباره کرونا در گوشه کناری شبکه های اجتماعی داغ ترین بحث روز است. بحث ها به کنار؛ خلوتی و کساد بازار شب عید اوضاع خیلی ها را خراب کرد هر چند مردم کمتر به این موضوع فکر می کنند. آنها می خواهند هرچه زودتر روزهای خوب برگردد و البته برخواند گشت.»